

مبارزی که می‌اندیشید

(به بهانه‌ی بیست و پنجمین سال‌گردِ جان‌باختنِ رفیق غلام کشاورز)

مزدک چهارازی

(کمیته مطالعات تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی ایران)

مبارزی که می‌اندیشید

(به بهانه‌ی بیست و پنجمین سال‌گردِ جان‌باختنِ رفیقِ غلام‌کشاورز)

نویسنده: مزدک چهارزی

طراحی جلد و صفحه‌بندی: سینا اعتمادی



انتشارات پروسه

www.processgroup.org

۱۳۹۲

مقدمه‌ی ویرایش دوم

چهار سال پیش هنگامی که اولین زنده‌گی‌نامه از مجموعه‌ی مبارزینِ کمونیست یعنی "مبارزی که می‌اندیشید - زنده‌گی و مبارزاتِ رفیق غلام کشاورز" را منتشر کردیم در ابتدای راه بودیم و این کار مشخصاً بر عهده‌ی رفیق "مزدک چهارزی" بود. اما امروز با گذشت ۴ سال از آن زمان، هم در سبکِ کار و هم در نویسنده تغییراتی رخ داده است. اول آن که "کمیت‌ی مطالعات تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی ایران" از دل این کار بیرون آمد، یعنی کار به صورت جمعی ادامه پیدا کرد و دوم آن که نوشتنِ زنده‌گی‌نامه و پرداختن به مبارزاتِ هر کمونیستِ ایرانی با دقت و وسواس بیشتری صورت گرفت. البته باز هم انتظار بود تا جریانات چپ ما را در بهتر کردنِ متون یاری برسانند که متأسفانه طبق روال همیشه‌گی با نقد رفیقانه

و انتقاد برای ارتقای کار مواجه نگشتیم. به هر حال امروز پس از چهار سال با ویرایش و اضافه نمودن بخش‌هایی به متن و تصحیح برخی قسمت‌ها و همچنین اضافه کردن تصاویر جدید لازم دیدیم تا از این رفیقِ اندیش‌مند و پیکارگر مجدداً یاد بکنیم. لازم به ذکر است که تعدادی از عکس‌های جدید از آرشیو عکس سایت کوروش مدرسی و تعدادی دیگر از سایت *یادِ جان‌باخته‌گانِ کومه‌له* و حزب کمونیست/ایران گرفته شده است.

کمیته‌ی مطالعات تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی ایران (گروه پروسه)

مرداد ۱۳۹۲ خورشیدی

مقدمه

ذهنم مدت‌هاست که مشغول است و قصد نوشتن درباره‌ی او را دارم. هیچ منبع شفاهی‌یی در دست ندارم. مشغله‌ی کاری و دیگر فعالیت‌های سیاسی هم وقتم را حسابی گرفته است. همه‌ی این‌ها زمانی رخ می‌دهد که من با تمام وجود می‌خواهم درباره‌ی « او » بنویسم اما منابع بسیار محدودی در اختیار دارم. با تمام این‌ها وظیفه‌ی انسانی (یا بهتر بگویم عاطفی-انسانی) به من حکم می‌کند در مورد مبارزی به معنای واقعی کلمه **انسان** شروع به نوشتن کنم.

من درباره‌ی کسی می‌نویسم که یا درباره‌اش سکوت می‌کنند و یا تنها با یک زنده‌گی‌نامه‌ی رسمی و ایده‌ئولوژیک از وی یاد می‌نمایند و این برای انسانِ بزرگی که در زمانه‌ی خود تاثیر فراوانی گذارده ظلمی عظیم است. غلام کشاورز چنین کسی است.

در زمستان ۱۳۷۲ هنگامی که ۱۷ سال بیشتر نداشتم و تشنه‌ی آگاهی از مسایل سیاسی بودم به طور خیلی اتفاقی به بولتنی دست یافتم که متعلق به سپاه پاسداران یا یکی از دستگاه‌های امنیتی رژیم اسلامی بود. این بولتن بیشتر از چند دقیقه در اختیار من نبود.

تنها چند دقیقه . . . و حاصل این چند دقیقه خواندن گزارشی کوتاه از یک سازمان سیاسی با عنوان "گروهک حزب کمونیست ایران" و ترور یکی از رهبران در شهر لارناکای قبرس بود: غلام کشاورز . . .

از آن روز سال‌ها گذشت و شاید چیزی در حدود ۱۰ یا ۱۱ سال بعد من دوباره با آن اسم برخورد کردم. این بار کسی از او روایت می‌کرد: از او و یک میزگرد که در آن منصور حکمت و ابراهیم علیزاده نیز شرکت داشتند و موضوع بحث آن راجع به شوروی بوده است و این که او بحث رادیکال‌تری نسبت به بقیه داشته است. بعدها فهمیدم این به اصطلاح میزگرد در واقع سمیناری تحلیلی بوده و این سمینار بخشی از یک بولتن تحلیلی مارکسیستی متعلق به نشریه‌ی "به سوی سوسیالیسم" ارگان حزب کمونیست ایران بوده است. بولتن یک ضمیمه‌ی ۳ شماره‌ای از نشریه بود که با عنوان "مارکسیسم و مسئله‌ی شوروی" منتشر گردیده بود و باز فهمیدم که ابراهیم علیزاده در این سمینار شرکت نداشته بلکه دیگر شرکت‌کننده‌گان خسرو داور، پرویز پ، حبیب فرزاد و ایرج آذرین بوده‌اند.

از آن زمان به بعد همیشه یکی از آرزوهای من دست یافتن به سرگذشت و اندیشه‌ها و مبارزات غلام‌کشاورز بود و مهم‌تر از همه دست‌یافتن و مطالعه‌ی بولتن مباحث "مارکسیسم و مسئله‌ی شوروی" و مباحثی که کشاورز مطرح کرده بود. می‌خواستم بینم بر سر مسئله‌ی شوروی او بر چه نکاتی انگشت گذاشته و نقد او در دهه‌ی ۶۰ تا چه حد به نقد مبارزین کمونیست امروزی شبیه و نزدیک بوده است. شاید این یکی از همان جرقه‌هایی بود که به غیر از او مرا به بسیاری از رازهای تاریخی جنبش انقلابی ایران و اطلاعات عمومی پیرامون اقتصاد سیاسی مارکسیستی راهنمایی کرد.

امروز از آن زمان مدت‌ها گذشته است. اطلاعات بیشتری منتشر گردیده اما هنوز بسیار محدودند و این ولع سیری‌ناپذیر من برای معرفی و شناساندن این مرد سرسخت و منتقد مرا رها نساخته. بنابراین پس از سال‌ها قلم به دست گرفته و در بیست‌ویکمین سال‌گردِ جان‌باختنش هر آن چه را که از او فهمیده‌ام را بر روی کاغذ جاری می‌کنم. پیش از من پویا محمدی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران مقاله‌ای بیوگرافی‌وار در مورد او به رشته‌ی تحریر در آورد که در سایت‌های آشتی و سی‌پی‌ایران منتشر شد اما من اعتقاد دارم که چنین متنی در عین لازم بودن به هیچ وجه کافی نیست آن هم در مورد رفیق غلام.

زنده‌گی نامه

بهمن جوادی که بعدها با نام تشکیلاتی غلام کشاورز معروف گردید در سال ۱۳۳۴ خ. در خانواده‌ای فقیر در روستای نارک از روستاهای دهستان زیرکوه از توابع گچساران (دوگنبدان) به دنیا آمد. تحقیقات ما از برخی از فعالین چپ در منطقه‌ی خوزستان حاکی از آن است که بهمین جوادی نام واقعی رفیق نیست این نام در پاسپورت وی درج شده و نام کوچک رفیق "غلام‌علی" بوده است اما تلاش ما برای یافتن فامیل او تا کنون بی‌ثمر بوده است. گرچه ظاهراً در روستای نارک پایین و بالا تنها چند فامیل مشخص وجود دارند.

اهالی روستای محل تولد او از عشیره‌ی "بابویی" از طوایف لر محسوب می‌شدند که چندین سال بود روستانشین شده بودند. اهالی این روستا مانند بسیاری از روستاهای کهگیلویه و بویراحمد و خوزستان در فقر دهشت‌ناکی زنده‌گی می‌کردند.

به همین دلیل از کودکی با فقر و تبعیض طبقاتی آشنا بود. ویژه‌گی‌های منطقه‌ی خوزستان که متأثر از مبارزات دهه‌ی اول کمونیست‌ها و فعالان کارگری و جنبش ملی شدن صنعت نفت و شورای متحده‌ی مرکزی و محافل مائوئیستی بود رفیق غلام را در نوجوانی با مسایل سیاسی آشنا کرد. در همان دوران جذب گرایشات چپ مرسوم آن زمان شد. او در سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۳ خورشیدی دست به ایجاد محفلی مبارزاتی با نام **"اقدام انقلابی علیه وضعیت موجود"** زد. وی در سال ۱۳۵۴ در کنکور سراسری در رشته‌ی مهندسی کشاورزی قبول شد و در همین رشته وارد دانشکده‌ی کشاورزی دانشگاه کرج گردید. رفیق در همان ابتدای ورود به دانشگاه وارد مسایل سیاسی و دانشجویی شد و پس از مدتی به یکی از چهره‌های شناخته شده‌ی جنبش دانشجویی این دانشگاه بدل گردید.

در ۸ اردیبهشت ماه ۱۳۵۵ دانشجویان دانشگاه کرج در اعتراض به کشتار کارگران کارخانه‌ی جهان‌چیت کرج در سال ۱۳۵۰ دست به یک اعتصاب گسترده زدند. رفیق غلام کشاورز از سازمان‌دهنده‌گان این اعتصاب بود. به همین دلیل در همان زمان توسط ساواک دست‌گیر و تحت شکنجه‌های شدیدی قرار گرفت. او در طول بازجویی منکر هرگونه فعالیت سیاسی شد و اسرار و اسامی مبارزین و هم‌زمانش را حفظ کرد. زندانیان سیاسی در آن روزها از روزهای بازجویی غلام حکایت می‌کنند که از درون اتاق بازجویی فریادهای درد آلود او را می‌شنیده‌اند که نعره می‌کشیده: **گفتم نمی‌دانم!**

شدت شکنجه‌ها بر روی پاها چنان بود که رفیق هنگام بازگشتن از بازجویی با دست‌هایش و با کشیدن هیكل خود به روی زمین به سلول‌اش باز می‌گشته است.

در پاییز (مهر یا آبان) ۱۳۵۷ با شروع اعتراضات وسیع توده‌ای و در جریان آزادی زندانیان سیاسی از زندان آزاد گردید. در طول چند ماه رفیق غلام به عنوان یک سازمان‌دهنده کمونیست در جریان مبارزات مردم مشغول فعالیت گردید: برگزاری میتینگ و تظاهرات، تشکیل گروه‌های کارگری، سخنرانی و ... از جمله فعالیت‌های او در روزهای قیام بود. هم‌چنین او از جمله انقلابیونی بود که در تصرف پادگان عشرت آباد تهران شرکت داشت.

وی در اوایل زمستان ۱۳۵۸ پس از یک دوره‌ی فعالیت و مطالعه به همراه تعدادی از فعالین چپ به سازمان "اتحاد مبارزین کمونیست-سهند" پیوست و در مدت کوتاهی به یکی از چهره‌های شناخته شده‌ی تئوریک، مبارز و فعال این سازمان تبدیل شد. رفیق کشاورز در شهریور ماه ۱۳۶۱ در کنگره‌ی اول سازمان که به طور مخفی برگزار گردید شرکت کرد و در تشکیلات (کمیته) اصفهان اتحاد مبارزان مشغول مبارزه گردید. فعالیت رفیق غلام در اصفهان تا زمستان ۱۳۶۱ طول کشید. حمله به تشکیلات شدید بود و اکثر فعالین باقیمانده در اصفهان و یا نیروهای منفرد مرتبط با آن دستگیر شدند. از این میان بایستی به رفیق شهید "هوشنگ کیانی" (از فعالین کارگری ذوب آهن اصفهان) اشاره کرد که از "سازمان چریک‌های فدایی خلق-اقلیت" جدا شده و قصد پیوستن به اتحاد مبارزان را داشت و پس از تحمل

شکنجه های فراوان اعدام شد . غلام پس از حمله ی مزبور مجبور گردید تا عازم مناطق آزاد شده ی کردستان شود.

از زمستان ۱۳۶۱ تا شهریور ۱۳۶۲ رفیق غلام از شرکت‌کننده‌گانِ جدی بحث مقدمات تشکیل حزب کمونیست ایران در مناطق آزاد شده بود. وی از جمله کسانی بود که در کنگره موسس (اول) حزب کمونیست شرکت کرد و به عضویت کمیته‌ی مرکزی و کمیته سازمانده تشکیلات مخفی این حزب انتخاب شد. در فاصله‌ی شهریور ۱۳۶۲ تا اسفند ۱۳۶۵ (کنگره دوم حزب) از مسئولین تشکیلات مخفی حزب بود. در سال ۱۳۶۴ در عین ایفای مسئولیت این بخش ، در تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست شروع به فعالیت کرد و پس از مدتی با همکاری بقیه‌ی فعالین این بخش اقدام به تاسیس "فدراسیون سراسری پناهنده‌گان" در اروپا نمود. این فدراسیون نه تنها از پناهنده‌گانِ چپ ایرانی بلکه از کلیه‌ی پناهنده‌گان سیاسی و اجتماعی با گرایش‌های مختلف دفاع و حمایت می‌کرد. کار رفیق در تشکیلات خارج کشور عملاً از کنگره دوم حزب (اسفند ۱۳۶۴) شروع شد .

حزب کمونیست ایران در راستای وظیفه‌ی تئوریک خود در قبال مسایل بین‌المللی جنبش کارگری و ضرورت افشای ماهیت سرمایه‌داری دولتی و رویزیونیسم استالینی-خروشچفی اقدام به چاپ بولتنی راجع به مسئله‌ی شوروی نمود. بخشی از این بولتن را سمیناری تشکیل می‌داد که رفیق کشاورز یکی از سخنرانان آن بود. اولین جلسه‌ی سمینار در دی ماه ۱۳۶۳ با شرکت او، منصور حکمت، حبیب فرزاد و

خسرو داور بر گذار گردید. متن نوشتاری این سمینار در اسفند ماه ۱۳۶۴ تحت عنوان "زمینه‌های انحراف و شکست انقلاب پرولتری" در شوروی در اولین شماره‌ی بولتن به چاپ رسید. بولتنِ مباحث نام "مارکسیسم و مسئله‌ی شوروی" به خود گرفت.

رفیق غلام از جمله شرکت‌کننده‌گان کنگره‌های دوم و سوم حزب بود. وی در این کنگره‌ها به نمایندگی از سوی تشکیلات خارج کشور شرکت نمود و در هر دو کنگره به عضویت کمیته‌ی مرکزی انتخاب گردید. علاوه بر این‌ها او مسئولیت‌هایی در نشریه‌ی کمونیست (ارگان کمیته مرکزی) و رادیو صدای حزب کمونیست ایران به عهده داشت و مقالات متعددی برای این نشریه، نشریه‌ی پیشرو (ارگان کومه له سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) و رادیو می‌نوشت. در دوران فعالیت در خارج کشور نیز سردبیری نشریه‌ی "رسانه" ارگان تشکیلات خارج کشور را به عهده داشت. رفیق غلام در سال‌های ۱۳۶۶ تا ۱۳۶۸ طرح وحدت سراسری پناهنده‌گان را در اروپا طرح‌ریزی کرده و در حال تلاش برای اجرای آن بود. اما دژخیمان جهل و جنایت اسلامی که از فعالیت‌ها، تاثیر و توان این مبارز خسته‌گی‌ناپذیر آگاهی داشتند و شدیداً در هراس بودند طرح ترور او را ریختند. رفیق می‌دانست که موج ترورها ممکن است دامن او را هم بگیرد برای همین سعی می‌کرد تا موارد امنیتی را رعایت کند. عباس سماکار در مصاحبه با آذر محلوجیان نویسنده‌ی کتاب "دیدار در لارناکا" (که رمانی درباره پرونده‌ی ترور غلام کشاورز می‌باشد) این کتاب توسط انتشارات اطلس سوئد منتشر گردیده است) می‌گوید رفیق غلام را در یکی

از جلسات دانشجویان مبارز در اروپا دیده که در عین حال فعالیت و دست اندر کاری سعی می‌کرد تا چهره اش توسط دوربین ضبط نشود.

در روز ۴ شهریور ۱۳۶۸ در حالی که پس از ۸ سال قصد دیدار با مادر و برادرش را داشت توسط یکی از تروریست‌های موتورسوار رژیم اسلامی با سه گلوله در برابر چشمان مادر، برادر، همسرش و دو فرزند خردسالش مورد اصابت قرار گرفت. رفیق غلام کشاورز ساعتی بعد در بیمارستان مرکزی لارناکای قبرس بر اثر خون‌ریزی زیاد و گلوله‌ای که به مغزش اصابت کرده بود جان باخت.

جای‌گاهِ تئوریکِ غلام کشاورز

رفیق غلام کشاورز علاوه بر برجسته‌گی در کار تشکیلاتی و امر سازمان‌دهی، در عرصه‌ی تئوریک و جدال‌های نظری دستی توانا داشت. سطح بالای معلومات، توان تئوریک و اشراف او به علم مارکسیسم از ویژه‌گی‌های بارز وی محسوب می‌گردیدند. ما در این جا تنها به جای‌گاهِ تئوریک او می‌پردازیم.

بولتن مباحث و نظریات ضمیمه نشریه تئوریک به سوی سوسیالیسم در ۳ شماره منتشر گردید. موضوع بحث همان‌طور که از نام بولتن بر می‌آید (مارکسیسم و مسئله‌ی شوروی) بر سر اتحاد شوروی و مناسبات اقتصادی و سیاسی حاکم بر آن است. حزب کمونیست ایران تنها سازمان کمونیستی بود که در دهه‌ی ۶۰

خورشیدی عملا و علنا ماهیت ظاهراً سوسیالیستی اتحاد شوروی، بلوک شرق، چین، کوبا، کره و ویتنام را به نقد کشید. این حزب در تئوری‌های خویش بحث "سرمايه‌داری دولتی" را مبنای کار خود قرار داد و حتا از مرز اندیشه‌های شارل بتلهایم اقتصاددان مائوئیست فرانسوی که چنین بحثی را آغاز کرده بود فراتر رفت.

طرح انتشار بولتن مارکسیسم و مسئله‌ی شوروی دقیقا از همین نقد بر می‌خواست. بولتن‌ها از ۳ بخش (۱) سمینار (۲) مقالات (۳) اسناد تشکیل شده بود. این مجموعه در ۳ شماره به تاریخ‌های زیر منتشر گردید: شماره‌ی اول اسفند ۱۳۶۴/مارس ۱۹۸۶، شماره‌ی دوم آبان ۱۳۶۵/ نوامبر ۱۹۸۶، شماره‌ی سوم فروردین ۱۳۶۷/ آوریل ۱۹۸۸ انتشار یافتند.

رفیق غلام از شرکت‌کننده‌گان اولین دورِ بحث بود و محور بحث‌ها بین او و رفیق منصور حکمت دور می‌زد. او در زمینه‌ی تاریخ جنبش کارگری جهان، تاریخ انقلاب روسیه شوروی و مرزبندی‌های درونی جامعه‌ی طبقاتی روسیه و حزب بلشویک دارای اطلاعات وسیع و غنی‌یی بود. آوردن فاکت‌های مختلف از آثار مارکس، انگلس و لنین نشان می‌دهد که وی کاملا به تئوری مارکسیستی مسلط است و آموزه‌های کمونیستی را از روی متون دستِ اول بنیان‌گذارانش می‌شناسد. روشِ غلام در تحلیل مسایل روش **انتقادی** و آن‌هم از نوعِ **رادیکال** (ریشه‌ای) است. کلیت مباحث نشان می‌دهد که رفیق هیچ توهمی به گرایشات غیرکارگری موجود در

جنبش چپ ندارد: استالین و خروشچف را به عنوان مصادیق سیاسی رویزیونیسم (تجدیدنظرطلبی) می‌شناسد. وقتی از تروتسکی و بوخارین سخن می‌گوید آن‌ها را نه به عنوان الگوی ناب کمونیسم که گرایشی "نظامی - حزبی" (آن هم از شیوهی برخوردشان با مسئله‌ی طبقه و اتحادیه‌ها) می‌شناسد و معرفی می‌کند.

علاوه بر سمینار نام‌برده در همان بولتن شماره ۱ مقاله‌ای از او تحت عنوان مختصری درباره‌ی اپوزیسیون درونی حزب بلشویک در دهه‌ی ۲۰ منتشر گردیده. بر اساس آن چه در پیش‌گفتار هیات تحریریه به سوی سوسیالیسم نوشته شده:

«رفیق غلام‌کشاورز در ابتدا قرار بود زیرنویس‌هایی در معرفی افراد و وقایعی که در این اسناد مورد اشاره قرار گرفته‌اند تهیه کند. توضیحات مفصل و هم‌چنین مقدمه‌ای در معرفی طیف اپوزیسیون و رهبران فعالین متعلق به این طیف تدوین نمود که از سطح زیرنویس‌ها بسیار فراتر می‌رفت. ما با توافق رفیق کشاورز، تغییرات و حذف و اضافات و افزایش و تدقیق اطلاعاتی تاریخی و کم کردن از جنبه‌های تحلیلی - در نوشته‌ها وارد کردیم تا منظور را بهتر برآورده نماید. با این همه تا آن‌جا که نوشته‌ی "مختصری درباره‌ی اپوزیسیون . . ." و هم‌چنین توضیحات زیرنویس اسناد دارای جنبه‌ی تحلیلی است و نقطه نظرات نویسنده را منعکس می‌کند و از این رو ما امضای رفیق را در زیرنویس حفظ کردیم.» (ضمیمه به سوی سوسیالیسم - مارکسیسم و مسئله شوروی - بولتن نظرات و مباحث - از انتشارات حزب کمونیست ایران - شماره ۱ - اسفند ۱۳۶۴ - صفحات ۶ و ۵)

این‌ها نشان می‌دهد که اطلاعات رفیق غلام در زمینه‌ی مبارزات طبقاتی در شوروی و انعکاس آن در حزب بلشویک بالا و از قوت بسیاری برخوردار بوده است. ما در این‌جا در نگاهی گذرا، روایی و تحلیلی به سمینار "زمینه‌های انحراف و شکست . . ." پرداخته و دیدگاه‌های رفیق را مورد بررسی قرار می‌دهیم. هر جا که جمله یا واژه‌ای در « » آمده نقل قول از متن سمینار مندرج در بولتن شماره ۱ است. کلیه‌ی تأکیدها نیز از ما می‌باشد.

تحلیلی مختصر درباره‌ی سمینارِ زمینه‌های انحراف و شکست انقلاب

پرولتری در شوروی

(سخنان رفیق غلام کشاورز)

بحث رفیق کشاورز دقیقاً از جایی آغاز می‌گردد که او انحراف از انقلاب اکتبر و مشی کارگری آن را پیش از دوران "خروشچف" ، "استالین در راس قدرت مطلق" می‌داند و ریشه‌های آن را در دهه‌ی ۲۰ یعنی از سال‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ می‌داند. البته او در آغاز بحث سعی می‌کند تا با طرح نظریه‌ی حزبِ کمونیست انترناسیونالیست (من از تاریخ‌چه یا کشورِ محل فعالیت این حزب اطلاعاتی به‌دست نیاوردم) مرزبندی کند. ظاهراً این حزب شکست و انحراف در شوروی را با آن روند،

قطعی و جبری می‌دانسته. رفیق غلام می‌کوشد تا با توضیح بستر عینی بین‌المللی و وضعیت روسیه این مرزبندی را روشن سازد و از این مبنا به این نتیجه برسد که چنین شکست و انحرافی می‌توانسته رخ ندهد.

رفیق کشاورز در ابتدا به شرایط عقب‌مانده‌ی اقتصاد روسیه و خصوصیت پیشرفته‌ی سیاسی و انقلابی این کشور و خصوصیت پیشرفته‌ی مناسبات اقتصادی و انفعال سیاسی اروپا (غرب) می‌پردازد و از لنین نقلِ قول می‌کند که روسیه ایست‌گاهِ واحدی برای رسیدن به سوسیالیسم است (هم برای روسیه و هم برای غرب) و در ادامه از ضرورت کمک پرولتاریای اروپا و متقابلاً کمک انقلاب روسیه به مبارزات کارگران آن کشورها سخن می‌گوید. از این بستر به دو پارامتر مهم که انحراف از آن رخ می‌دهد می‌رسد:

(۱) انقلاب جهانی کارگری

(۲) استقرار دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی

رفیق کشاورز میان این دو مساله رابطه‌ای دیالکتیکی و متقابل می‌بیند. او معتقد است در دورانِ حاکمیتِ رویونیسم و استالین ایده‌ی دیکتاتوری پرولتاریا: «مطلقاً از محتوای مارکسیستی تهی شده است». وی دیکتاتوری پرولتاریا را مکانیزم دولتی می‌داند که پرولتاریا را قادر می‌سازد تا دولتی را تشکیل دهد که بر خلاف دولت‌های سابق که گرایش به تحکیم دارند، گرایش به تخریب و زوال دولت دارد. سپس با استناد به آثار مارکس، انگلس و لنین یعنی: "جمع‌بندی تجارب کمون پاریس"،

"جنگ داخلی در فرانسه ۱۸۷۱"، "مقدمه‌ی انگلس بر جنگ داخلی... و "دولت و انقلاب" ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا را به مثابه‌ی یک دولتِ دورانِ گذارِ کارگری توضیح می‌دهد.

رفیق کشاورز معتقد است تا سال ۱۹۲۱ هم انقلاب جهانی و هم قدرت طبقه‌ی کارگر در شوروی زنده بوده اما از دوران نپ حفظ حکومت شوروی (و نه قدرت پرولتاریا) بر همه چیز ارجحیت داده می‌شود. او می‌گوید که از سال ۱۹۲۵ این بحث در شوروی پیش آمد که استقرار سوسیالیسم در شوروی ممکن است. این در حالی بود که لنین در سال ۱۹۲۳ به این نتیجه رسیده بود که برای رسیدن به سوسیالیسم ده‌ها سال وقت نیاز است.

رفیق در ادامه به اشتباهات و انحرافات تعیین‌کننده‌ی حزب بلشویک و کمینترن در سیاست خارجی می‌پردازد. در عین حال که معتقد است اگر این اشتباهات و انحرافات روی نمی‌داد این تضمین هم وجود نداشت که انقلاب سوسیالیستی رخ ندهد. اما لاقلاً تا این درجه به مبارزه‌ی کارگران و کمونیست‌های کشورهای اروپایی و آسیایی ضربه وارد نمی‌آمد. نمونه‌هایی که او در این مورد بر می‌شمارد: ایران، ترکیه، چین، آلمان و انگلستان هستند. وی معتقد است در مورد انحراف تعیین‌کننده‌ی کمینترن در قبال رضاشاه کمونیست‌های واقعی مانند سلطان‌زاده ایستاده‌گی و مقاومت کردند و رضاشاه را با ذکر دلایل عینی عامل و دست‌نشانده‌ی امپریالیسم انگلستان دانستند.

او معتقد است: «بلشویک‌ها بعد از انقلاب اکتبر جهتی را در پیش گرفتند که اعمال دیکتاتوری پرولتاریا را از طبقه‌ی کارگر سلب می‌کردند». بحث رفیق کشاورز در این جا قابل توجه است: او بدون آن که موضعی دگماتیک و متعصبانه داشته باشد به نقدِ لنین و دولتِ سال‌های پس از انقلاب تا زمان مرگ او (۱۹۲۴) می‌پردازد. وی ضمن استناد به مقالات لنین هم‌چون "درباره مالیات جنسی" و "بهبتر است کمتر ولی بهتر است باشد" و "گزارش به کمیته مرکزی حزب به کنگره‌ی ۱۱ حزب بلشویک-۱۹۲۲" معتقد است لنین به این نتیجه رسیده بود که سرمایه‌داری دولتی در شرایط کنونی متحد سوسیالیسم است و از طرفی دولت فعلی شوروی بسیار به ساختار دولت تزاری پیشین شبیه گردیده است. رفیق غلام می‌گوید بلشویک‌ها دولت تزاری را ویران کردند اما دولتی ساختند که همتای همان اولی بود و آنچه اپوزیسیون درون حزب پیش‌نهاد می‌داد (مانند تفویض قدرت از دولت به تشکل‌های مردمی یا گسترش اختیارات این تشکل‌ها) در حکم مرهمی فرمیستی بود. مرهمی که هیچ تاثیری در وضعیت رابطه‌ی قدرت با طبقه نداشت. در واقع او دیکتاتوری پرولتاریا را از بین رفته می‌داند. سخنرانی رفیق غلام راجع به دوران قدرت‌گیری جناح راست به رهبری استالین بخش کمی از بحث او را در بر می‌گیرد. او با استناد به مقاله‌ی یکی از رهبران شناخته شده‌ی ضد انقلاب روس (در اروپا) به نام "استریالوف" که خواهان حمایت از جناح استالین در حزب است (به دلیل نزدیکی این جناح به بورژوازی)، معتقد است سرمایه‌داری دولتی در شوروی در این دوران رشد و تکوین ویژه‌ای یافته است. در پایانِ دورِ اولِ سخنرانی، رفیق غلام با تکیه بر

دو ویژه‌گی انقلاب جهانی و دیکتاتوری پرولتاریا و عدول از آن‌ها مبنای انحراف را در عدول از این دو پارامتر می‌شناسد. در پایان رفیق کشاورز می‌گوید: «در توضیح مفهوم اقتصاد سوسیالیستی هر چند آماده‌گی زیادی ندارم ولی باید بگویم که در تمام بحث‌های مارکس و انگلس و لنین، دوره‌ی استقرار سوسیالیسم هم‌واره به مفهوم دوره‌ی گذار است بنابراین مناسبات اقتصادی مجزایی به اسم مناسبات اقتصادی سوسیالیستی نداریم و سوسیالیسم آن دوره‌ی مبارزه بین کمونیسم در حال شکل‌گیری و سرمایه‌داری‌ای که باید نابود گردد/است.»

پس از صحبت‌های رفیق کشاورز، رفقا منصور حکمت، حبیب فرزاد و خسرو داور به ایراد سخنرانی پرداختند. حکمت به نکات غیر روشن در دیدگاه‌های کشاورز می‌پردازد (از دید خودش) و انتقاداتی را بر نظرات کشاورز وارد می‌سازد. در دور دوم صحبت رفیق کشاورز در پاسخ به نقد حکمت دیدگاه خویش درباره‌ی دیکتاتوری پرولتاریا و عدم تحقق آن در شوروی را روشن‌تر می‌سازد. به همین دلیل برای باز کردن قضیه و دیدگاه رسمی دولت شوروی در آن زمان مجدداً به مقاله‌ی درباره‌ی مالیات جنسی استناد می‌کند. در این باره وی بر مساله‌ی برتری تولید خرده‌کالایی در شوروی بر دیگر شیوه‌های تولید دست می‌گذارد. شایان ذکر است لنین در این مقاله عناصر اقتصادی گوناگونی را در روسیه بر می‌شمارد که عبارتند از: (۱) اقتصاد پاتریارکال یعنی اقتصادی که به درجه‌ی زیاد جنبه‌ی طبیعی و دهقانی دارد. (۲) تولید کالایی کوچک. اکثریت دهقانانی که غله می‌فروشد جزو این گروه هستند.

۳) سرمایه‌داری خصوصی (۴) سرمایه‌داری دولتی (۵) سوسیالیسم. (رجوع کنید به مقاله‌ی درباره‌ی مالیات جنسی-اهمیت سیاست نوین و شرایط آن - و. ا. لنین مجموعه‌ی آثار ترجمه فارسی - جلد سوم صفحه ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴)

البته به قول رفیق غلام، توضیحی داده نمی‌شود که کجای این اقتصاد سوسیالیستی است یا مصادیق آن کجا هستند. او معتقد است این برتری تولید کالایی خرد که جبراً لنین و بلشویک‌ها را به سوی سرمایه‌داری دولتی می‌راند، از دید منصور حکمت پنهان مانده است. سپس عنوان می‌کند که عملاً دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی وجود نداشته زیرا دیکتاتوری پرولتاریا از پایین و توسط کارگران شکل می‌پذیرد و از طریق خود آن‌ها از خودشان دفاع می‌شود و اگر غیر از این باشد و عمل کند دیگر دیکتاتوری پرولتاریا نیست: «وقتی دولت کارگری این خاصیت خود را از دست می‌دهد، که طبقه‌ی کارگر دیگر نمی‌تواند علیه کسانی که بر خلاف منافع او عمل می‌کنند اقدام کند.» او معتقد است این سلب قدرت و سرکوب کارگران به سال ۱۹۲۳ بر می‌گردد زمانی که جناح راست به رهبری استالین قدرت را به دست می‌گیرد. وی در جایی دیگر از صحبت‌هایش باز بر اصل توقف انتقاد کارگران و سرکوبی آن‌ها که منشا سلب قدرتشان است تاکید کرده و عدم شکل‌گیری دیکتاتوری پرولتاریا را به همین دلیل می‌داند.

در دور سوم صحبت که باز دیدگاه‌های رفیق کشاورز از سوی سه سخنران دیگر مورد نقد قرار می‌گیرد، رفیق در مقام پاسخ بر می‌آید. او بر این نکته انگشت

می‌گذارد که بلشویک‌ها بایستی راه حل متفاوتی غیر از سرمایه‌داری دولتی را اتخاذ می‌کردند: «مشخصاً برای آلمان که در آن سرمایه‌داری انحصاری دولتی صحبت می‌شود که به آخرین حد خود رسیده و پله‌ی بعدی‌اش کسب قدرت سیاسی توسط طبقه‌ی کارگر، سوسیالیسم خواهد بود دیگر نمی‌شود همان فرمول را تکرار کرد. باید طبقه‌ی کارگر راه حل متفاوتی از سرمایه‌داری دولتی داشته باشد.»

او در پایان در قبال نقد حکمت که به نبود عنصر پیش‌رو در آن شرایط اشاره می‌کند به عقب‌تر بازگشته و می‌گوید: «شما می‌گویید عنصر پیش‌رو وجود نداشته یا عنصر پیش‌رو خط نداشته ولی توضیح نمی‌دهید که چرا چنین کمبودی وجود دارد؟ این نکته‌ی درستی است و من نیز می‌گویم که بینش پرولتری و خط پیش‌رویی وجود نداشت که استنتاج صحیحی بکند و وقتی از عدم تحقق دیکتاتوری پرولتاریا صحبت می‌کنیم آلترناتیو من تحقق آن به وسیله‌ی توده‌های ناآگاه و عقب‌مانده نیست . . . این که آلترناتیو اقتصادی پرولتری متمایز از اهداف بورژوازی روس وجود نداشت، مورد موافقت کامل من نیز می‌باشد. اما در توضیح انحراف بخش پیش‌رو طبقه‌ی کارگر هم در عرصه‌ی بین‌المللی و هم در عرصه‌ی داخلی مساله‌ی سیاسی را تعیین کننده می‌دانم و شما روی مساله‌ی اقتصادی تاکید می‌کنید.»

در واقع آن چه در سمینار منتشر شده و در بولتن شماره یک مورد نقد رفیق کشاورز قرار دارد انحرافی است که در درون حزب بلشویک به وقوع می‌پیوندد و بخشی مهم از آن نتیجه‌ی شرایط و مناسبات اقتصادی و اجتماعی شوروی است

یعنی تحمیل شرایط. او بر این باور است که طبقه‌ی کارگر و بلشویک‌ها می‌توانستند راه حلی غیر از سرمایه‌داری دولتی ارائه دهند اما روشن نمی‌سازد که چه راه حلی. در واقع آن چه که هم در بحث این رفیق و هم در مباحث دیگر مبارزان آن زمان غایب است قرار گرفتن حزب به جای دخالت مستقیم کارگران است. این جای‌گزینی به شکل سیاسی - اقتصادی‌اش به طور مشخص در فردای انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ صورت گرفت. یعنی درست در زمانی که بلشویک‌ها از سیاست حمایت از "کمیته‌های کارخانه‌ها" دست کشیدند و در مقابل خواست رادیکال کنترل کارگری بر تولید ایستادند و برچسب آنارشیسم بر آن زدند. در این راستا بلشویک‌ها به حمایت از سندیکاها که تشکل‌های رفرمیستی و سازش‌کار بودند دست زدند و در پناه این اتحاد، با کمیته‌های کارخانه و کنترل کارگری بر تولید مبارزه کردند. این مبارزه تنها تلاش دولت بلشویکی برای کاهش قدرت کمیته‌ها نبود. بلشویک‌ها با **تاسیس شورای عالی اقتصاد ملی** که اختصاراً **وسنخا** خوانده می‌شد عملاً برنامه‌ریزی اقتصاد و تولید را به دست گرفتند. لنین در این باره نوشت: «ما از نظارت کارگران گذشتیم و به تاسیس **وسنخا** رسیدیم» (مجموعه آثار روسی جلد ۲۵ صفحه ۲۱۵). علاوه بر این‌ها دولت در سال ۱۹۲۲ و مشخصاً بعد از کنگره ۱۱ حزب، سیاست ممنوعیت اعتصابات کارگری را در دستور کار خود قرار داد! ضعف کارگران در تشکل‌های کارخانه‌ای باعث کاهش قدرت آن‌ها در دور دوم شوراهای سراسری شد و این نکته‌ای است که به عنوان ریشه‌ی مساله، رفیق کشاورز هم به آن نپرداخته است. شاید بتوان دلیل اصلی این نادیده گرفتن را در کمبود منابع

تاریخی نسل رفیق غلام با نسل امروز دانست. امروز منابع تاریخی بیشتری که پس از فروپاشی شوروی فاش گردیده و تحقیقات جدیدی صورت گرفته که پیش روی ما است: منابعی از قبیل خاطرات / ج. شلیاپنکوف، کتاب کمیته‌های کارخانه (اثر ا. م. پانکرتوا)، کمیته‌های کارخانه در روسیه و برخورد احزاب سوسیالیست (نوشته‌ی میترا سترگ، ناصر سعیدی و جلیل محمودی) و

با این توضیحات آن‌چه در پایان می‌توان راجع به دیدگاه‌های رفیق غلام کشاورز گفت رادیکال بودن نقد او است. آن‌جا که از عدم وجود دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی و نقد نگرش لنین سخن می‌گوید فکری نو در دهه‌ی ۶۰ خورشیدی است که خود جسارت و خوش‌فکری بزرگی را طلب می‌کند. متاسفانه ما هنوز به نوشته‌ها و آثار این رزمنده‌ی خسته‌گی ناپذیر طبقه‌ی کارگر دست‌رسی نداریم. امید است با انتشار اینترنتی کلیه‌ی شماره‌های نشریات حزب کمونیست ایران که او در آن‌ها قلم زده بتوان به ایجاد مجموعه‌ای از آثار و مقالاتش دست زد. دیدگاه‌هایی که بخش مهمی از نقد کمونیستی ایران را با خود دارد. نقدی که با خود مفاهیم پرباری از دموکراسی پی‌گیر را دارد.

این دفتر را با شعری از "شهریار دادور" شاعر مبارز و از دوستان غلام کشاورز که به مناسبت جان باختن‌اش سروده شده به پایان می‌بریم :

گیرم که در باورتان

به خاک نشست‌ام

و شاخه‌های جوانم از ضربه‌های تبهاتان

زخم‌دار است

با ریشه چه می‌کنید؟

گیرم که بر سر این بام

بنشسته در کمین پرنده‌ای

پرواز را علامت ممنوع می‌زنید

با جوجه‌های نشسته‌ی در آشیانه

چه می‌کنید؟

گیرم که باد هرزه‌ی شب‌گرد

با های و هوی نعره‌ی مستانه

در گذر باشد

با صبح روشن پر ترانہ

چہ می کنید؟

گیرم کہ می زنید

گیرم کہ می بُرید

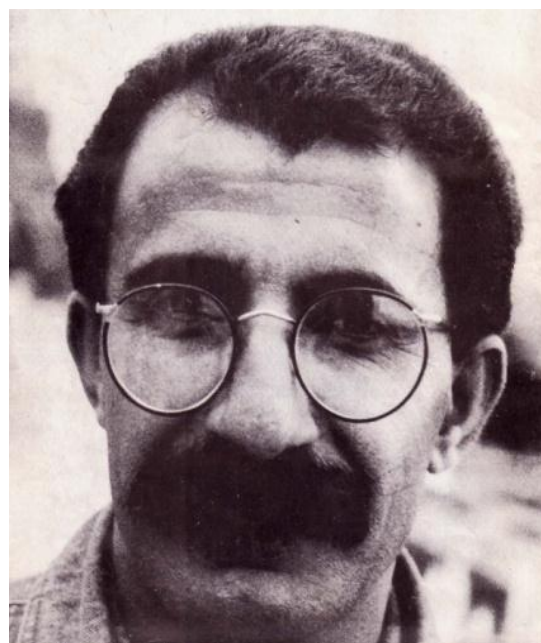
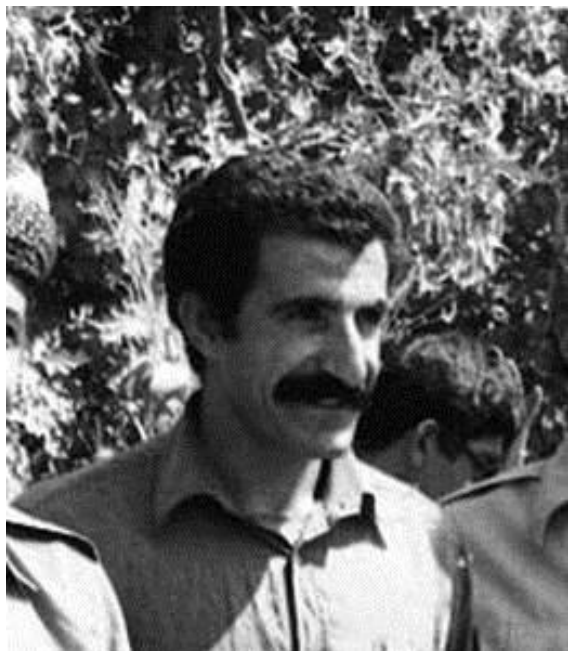
گیرم کہ می گُشید

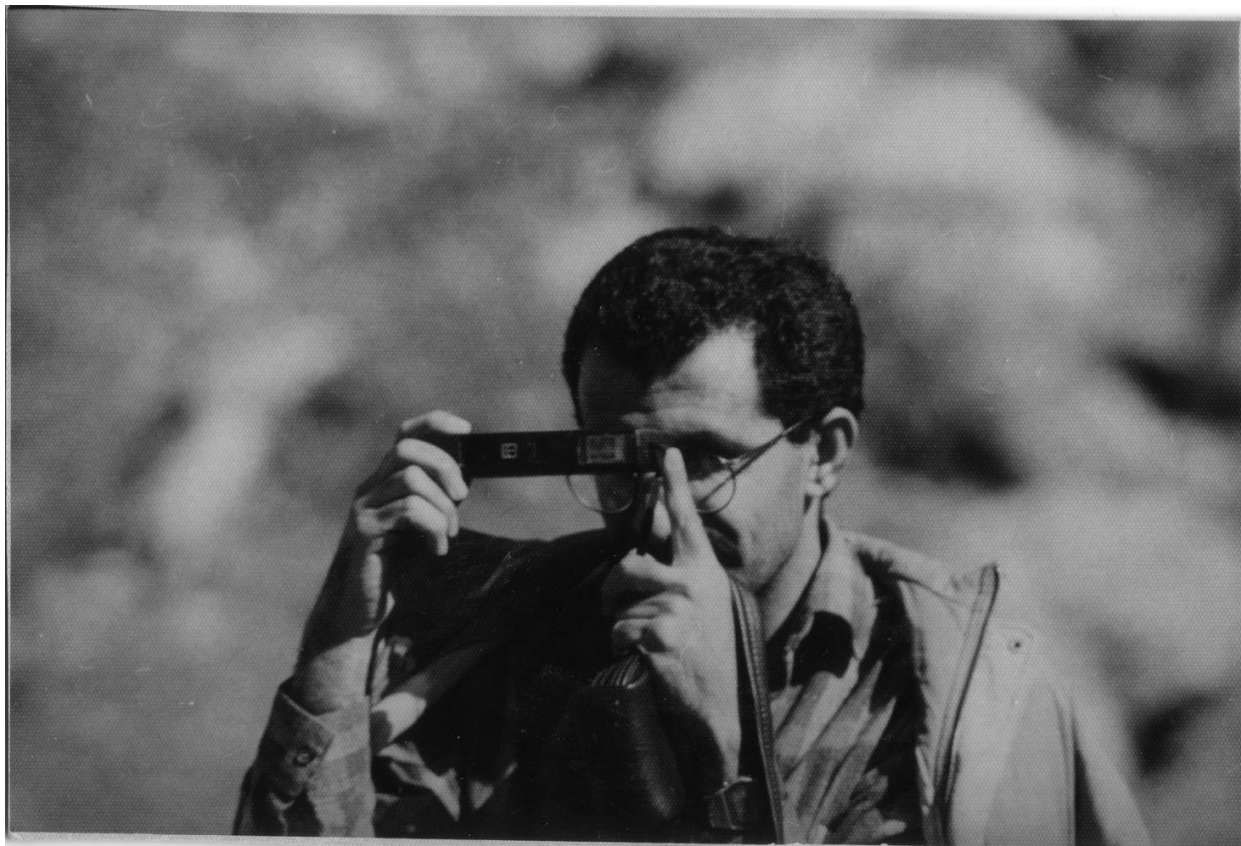
با رویشِ ناگزیرِ جوانہ

چہ می کنید؟

یادش گرامی و راہش پُر رَہرو باد

عکس‌هایی از غلام کشاورز





درخلال کنگره دوم حزب کمونیست ایران زمستان ۱۳۶۴



در خلال کنگره دوم حزب کمونیست ایران زمستان ۱۳۶۴ نفر وسط صدیق کمانگر و
بعد از او غلام کشاورز



اردوگاه مرکزی کومه‌له تابستان ۱۳۶۳ نفر پنجم (با لباس سفید کردی) غلام کشاورز

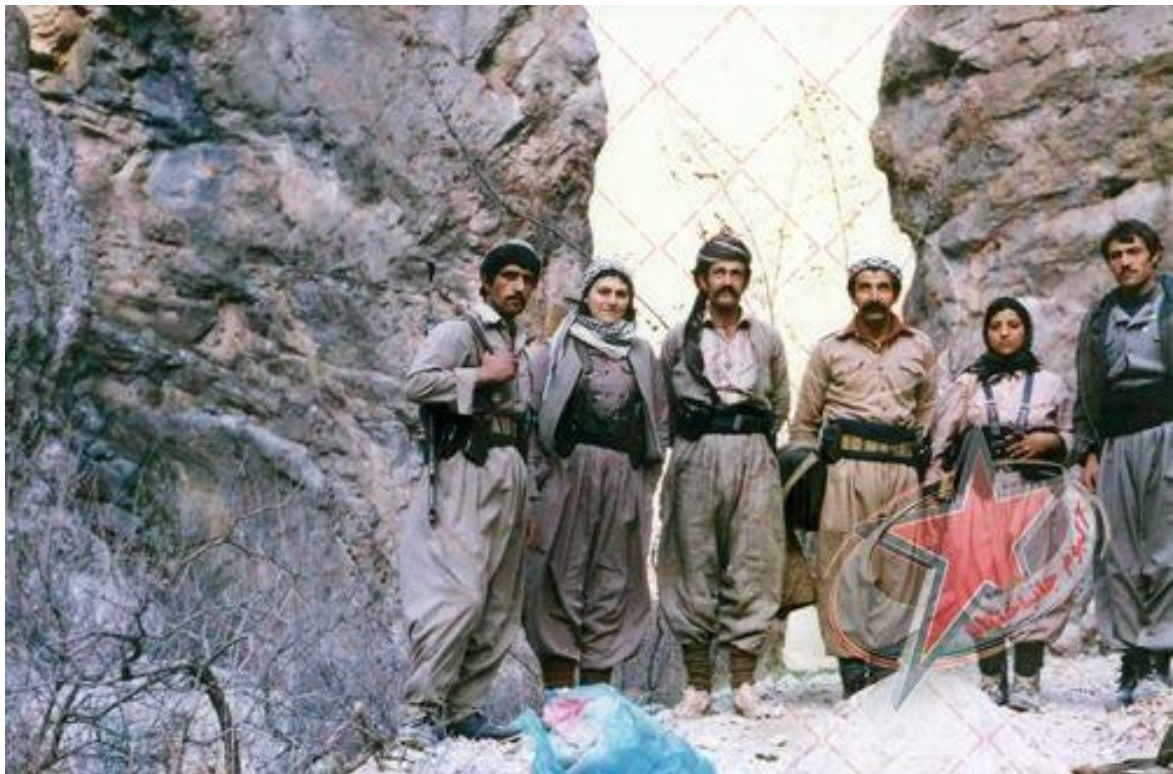


نفر اول از ردیف دوم. سمت راستش منصور حکمت. ردیف دوم جلو نفر دوم بعد از غلام، مرسده قاندى (آذر ماجدى همسر منصور حکمت). ظاهرا همه گي افراد از پيش مرگه‌هاى اتحاد مبارزين کمونيست در کردستان هستند و عکس به سال ۱۳۶۲ يا ۱۳۶۱ تعلق دارد .



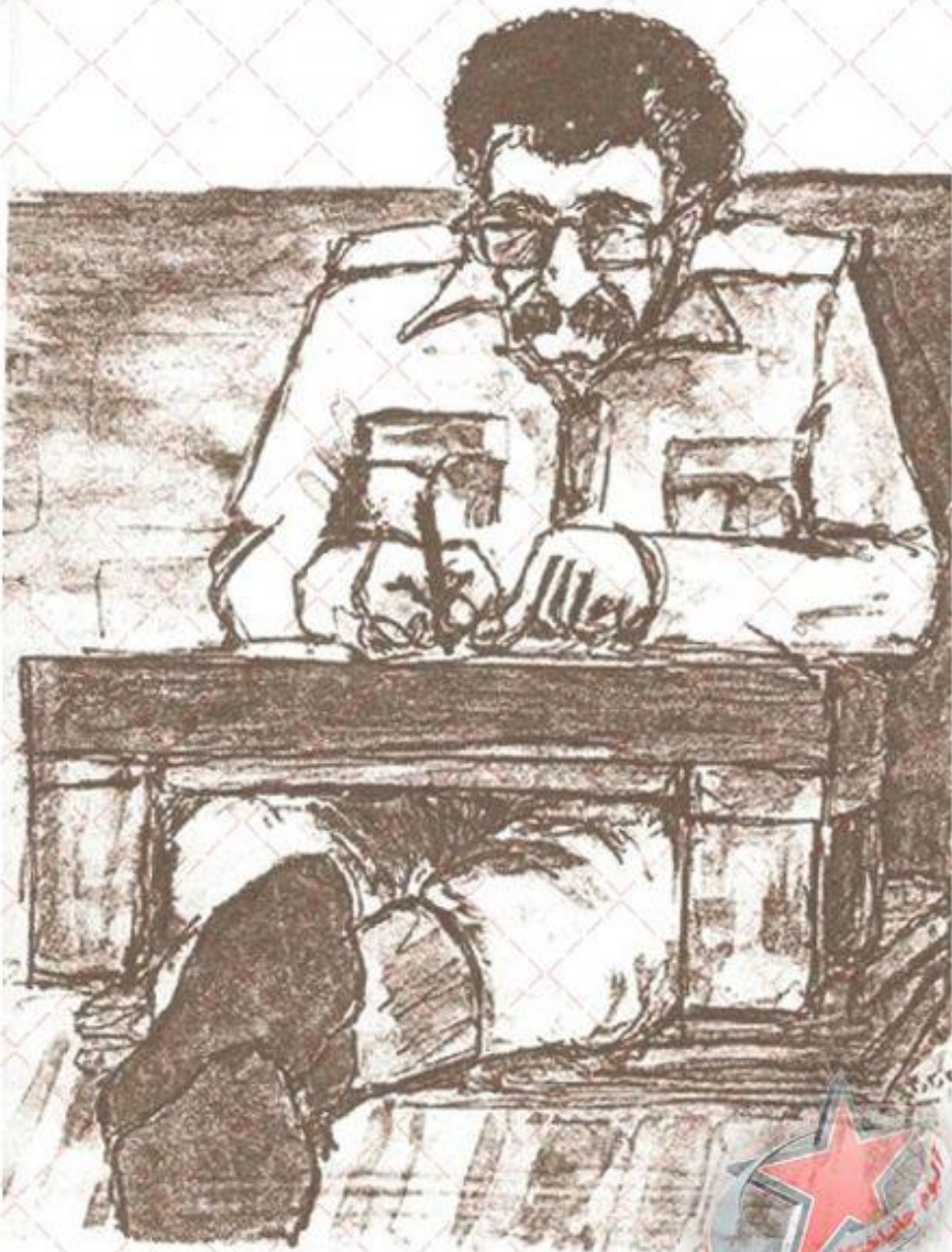
در خلال کنگره موسس حزب کمونیست ایران شهریور ۱۳۶۲ نفر دوم از سمت
راست غلام کشاورز





مبارزی که می‌اندیشید

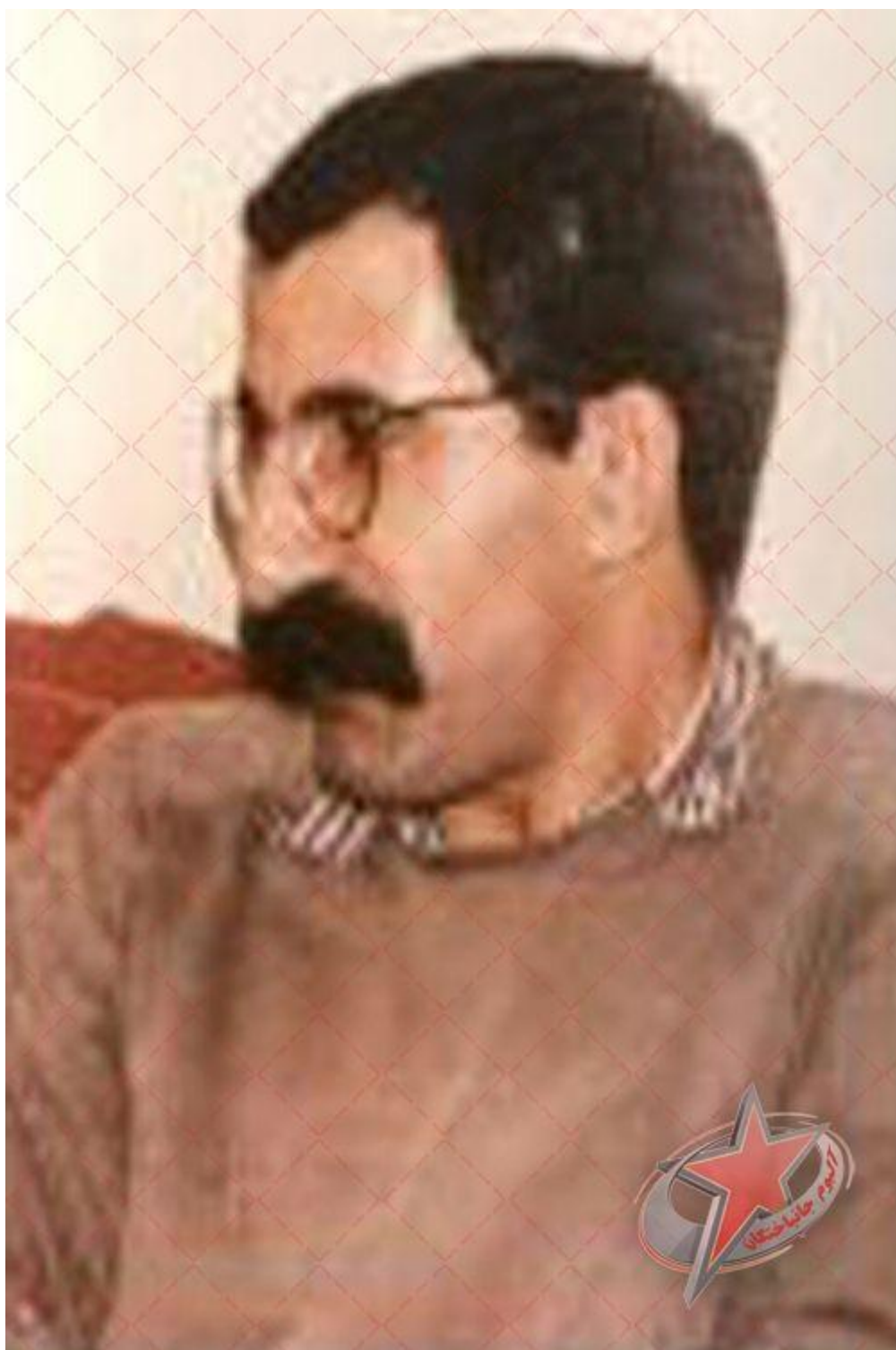




غلام کشاورز در حال تهیه برنامه برای صدای انقلاب ایران - طرح از مصطفی صابر



مبارزی که می‌اندیشید



متنی که در یکمین سالگرد ترور غلام کشاورز در نشریه کمونیست ارگان مرکزی
حزب کمونیست ایران مرداد ۱۳۶۹ منتشر گردید

پنهان او را وامیدارد تا ساعتها، دور از چشم سایرین و در زیر پتو، یعنی تنها جایی که در اینجا میتوان دور از چشم دیگران زیست، به گریه بنشیند! بلکه گرچه کمی عجیب بنظر میرسد، حتی برای خودم هم، اما وقایع و اخبار این ۵۰ روزه چنین بوده‌اند. مخصوصا دو مورد از آنها. مورد اول غیر قطعی، مسلم و دقیق اعدام رفقایم جواد قائلی و منیر هاشمی در مرداد ماه ۱۳۶۲ بوده است. مورد دوم فوت زحمتکش شریف و برای من بسیار عزیز پدرم بوده است. از علت، چگونگی و زمان فوت هیچگونه اطلاعی ندارم. و همین بیش از همه آزارم میدهد. نمیدانم چگونه آیا بعلت مرضی، تنگدستی، زد و خوردهای محلی، تصادف با ماشین در حالیکه قصد داشته بدیدن من بیاید.... همه اینها برای یک ناظر خارجی، برای کسی که راجع به این روابط و مسائل علی‌العموم قضاوت میکند و حتی مرا هم بشکل علی‌العموم پشیمانند، عجیب و تا حدودی مسخره است.*

غلام در سال ۱۳۳۴ در روستای تارک از توابع دوگنبدان متولد شد. لیس هر روزه گرسنگی و تهیدستی خانواده و انسانهای هم طبقه‌اش که در میان آنها بزرگ میشد و نیز میل وافرش به مطالعه



به یاد غلام کشاورز

را وقف آرمان‌رهای اجتماعی آنان کرده بود، پیوند میداد. نقل سظوری از دفتر روزانه‌اش گویاست:

*الآن دقیقا ساعت ۴ است. ۴ بعدازظهر. اما ساعت ۴ بعدازظهر روز ۶۳/۸/۲۸! چادر تقریبا بسختی مینویسم... اخبار مربوط به اتفاقاتی‌اند که طبعاً هیچگاه هم فراموش نمیشوند مخصوصا که برخی از این وقایع گاه تا مغز استخوان را میسوزاند. قلبش را میفشرد. چشمانش را از اشک مالمال میکند و از شما چه

یکسال قبل هنگامی که غلام برای تازه کردن دیدار با مادرش - یکی از عزیزترینهای زندگی‌اش - به قهرس رفته بود، درمقابل چشمان مادر، برادر و همسرش توسط جوخه آدمکشان حرفه‌ای جمهوری اسلامی به گلوله پسته شد و ساعاتی بعد جانسپرد. غلام یک انقلابی بود. عشقی عمیق و عواطفی پر شور او را به زندگی، به مبارزه، به انسانهای زحمتکش، و به خانواده‌ای که در آن زاده شده بود، تلخی محرومیت و فقر مردمان زحمتکش را در آن تجربه کرده بود و خود

غلام در آخرین روزهای زندگی فعال و پربارش دست در کار تلاش برای متشکل کردن تبعیدیان و پناهندگان ایرانی در خارج کشور بود. او عضو هیئت موسس فدراسیون شوراهای پناهندگان ایرانی بود و تا وقتی که ترور شد سخنگوی این هیئت را بر عهده داشت. کنگره موسس فدراسیون شوراهای پناهندگان که ماه گذشته برگزار شده، روز مرگ غلام را بعنوان روز همبستگی پناهندگان ایرانی و روز اعتراض علیه جمهوری اسلامی برگزید.

سال گذشته غروب روز چهارم شهریور، سر پرشور غلام هدف گلوله‌های چنایتکاران مزدور جمهوری اسلامی قرار گرفت و قلبی که به عشق رهائی انسانها میتهپد، از حرکت باز ایستاد. غلام از میان ما رفت. اما یاد عزیزش زنده است و آرمان والایش در دل میلیونها انسان میجوشد. رژیم چنایتکار از کفر تعوهد رست.

بود. سخنرانی، تبلیغ و ترویج در کارخانه‌ها در دانشگاهها و در خیابانهای پر تب و تاب انقلاب، رفتن به کارخانه‌ها، مشارکت در تمخیر پادگان عشرت آباد، تشکیل محافل و کانونهای آموزشی - ترویجی برای کارگران و جوانان... غلام پرتلاش شب و روز مشغول بود.

اوایل زمستان ۵۸ همراه با گروهی از رفقا و همفکرانش به اتحاد مبارزان کمونیست پیوست. در شهریور ۶۱ در کنگره اتحاد مبارزان کمونیست شرکت کرد و پس از کنگره به عضویت در کمیته اصعبان این تشکیلات برگزیده شد. بدشال ضربه به تشکیلات و پیگرد پلیس، در زمستان سال ۶۱ به مناطق آزاد کردستان رفت. در شهریور ۶۲، جز اعضاء کنگره موسس حزب کمونیست ایران بود. پس از کنگره غلام به عضویت در کمیته سازمانده تشکیلات مطعی حزب برگزیده شد.

غلام سپس به تشکیلات خارج کشور منتقل شد و به عضویت کمیته این تشکیلات درآمد. در کنگره دوم و سوم حزب بعنوان نماینده تشکیلات خارج کشور شرکت کرد. او در کنگره دوم بعنوان عضو کمیته مرکزی حزب انتخاب شد. غلام برای تشریفات مختلف حزب و رادپو، مینوشت و در کمیته خارج کشور سردبیری نشریه رسانه را نیز عهده دار بود.

و کتابخوانی او را خیلی زود با ادبیات معترض و مرسوم در اواخر دهه چهل و اوایل سالهای ۵۰ آشنا کرد. متأثر از اینها تشکیل محفل کوچکی برای "اقدام انقلابی علیه وضعیت موجود" در سالهای ۵۲ و ۵۳ اولین گامش در راهی بود که به آرمانخواهی والای کمونیستی و مشارکتش در بنیانگذاری حزب کمونیست ایران منجر شد.

در سال ۵۴ و از همان اولین روزهای ورودش به دانشکده کشاورزی کرج جای خود را در محفل دانشجویان انقلابی باز کرد. مجموعه فعالیتهای سیاسیاش و مشارکت او در برهائی چندین اعتراض و اعتصاب دانشجویی که آخرین آن فراخواندن موفقیت‌آمیز دانشجویان به پشتیبانی از خواستها و اعتصاب کارگران چیت تهران در اردیبهشت ۵۵ بود منجر به دستگیری و زندانی شدنش شد. غلام در زندان جاتانه مقاومت کرد. برای کسانی که در سلولهای مجاور فریادش را میشنیدند و گشیده شدن تن مجروح و دردمندش را برکف راهروها احساس میکردند، "گفتم که نمیدانم" اش اعتماد بنفس، امید، ایمان، غرور انقلابی و توان مقاومت را دو چندان میکرد.

سال ۵۷ همراه با هزاران اسیر دیگر از زندان آزاد شد. شور و شوق ظلم در این دوره برای همه دوستانش نیز زبانزد

کمونیست

رگان مرکزی حزب کمونیست ایران

آدرس مستقیم

B.M BOX 655
LONDON WC 1N 3XX
ENGLAND

ماهانه منتشر میشود
سردبیر: ناصر جاوید



انتشارات پروسه

